

دکتر محمدحسین پاپلی یزدی

مجید لباف خانیکی

دانشگاه فردوسی

شماره مقاله: ۴۷۴

مرتع؛ نظامهای بهره برداری*

M. H. Papoli-Yazdi ph.D

M. Labbâf-Khâniki

University of Ferdowsi

The Pasture: Exploitation Systems

The pastures in different parts of Iran are of different nature, vegetation, topography, etc.

These varieties in the kind of pasturelands have given rise to different exploitation systems. This article has categorized and described these systems. Different ethnic people living in various parts of Iran, based on the qualities of the pature they use, have their own way of exploitation

These methods include all the technical and fundamental procedures in using a pasture.

All these form a system of exploitation in a certain region. This article has tried to examine all factors, the natural, social, cultural, etc contributing to the formation of an exploitation system.

*-این مقاله بخشی از طرح فرهنگ اصطلاحات روستایی خراسان است که با اعتبارات معاونت پژوهشی دانشگاه

فردوسی مشهد اجرا شده است.

خلاصه

تنوع اقلیمی ایران موجب پیدایش مراتعی با کیفیت پوشش گیاهی در مناطق مختلف کشور دیده گردیده است. بنابراین باید انتظار داشت که نظامهای بهره‌برداری از انواع مرتع دارای تنوع باشد. مقاله حاضر این نظامها را طبقه‌بندی کرده و به شرح آن پرداخته است. اقوامی که در نقاط مختلف ایران به دامداری می‌پردازند، متناسب با نوع مرتع موجود، شیوه‌های گوناگونی را برای بهره‌برداری اتخاذ کرده‌اند. این شیوه‌ها روابط تکنیکی و انسانی را در بهره‌برداری از مراتع شامل می‌شود و در مجموع یک نظام بهره‌برداری را شکل می‌دهد. در این مقاله سعی شده است که اثر عوامل طبیعی بر نظامهای بهره‌برداری از مراتع ثابت شود ولی اثر عوامل دیگر از قبیل مسائل تاریخی، فرهنگی و تراکم جمعیت بی‌اهمیت تلقی نشده است. اگر دو قوم را در یک اقلیم یکسان یافتیم که در نظامهای بهره‌برداری از مرتع دچار اختلاف هستند، باید متوجه عوامل دیگر باشیم. مثلاً ممکن است ساخت فرهنگی آن دو قوم متباین بوده که در برخورد با یک اقلیم مشخص واکنشهای متفاوتی داشته‌اند.

مقدمه و تاریخچه

مرتع پایه‌ای‌ترین عامل تولید در دامداری سنتی است. بهره‌برداری از مراتع در مناطق مختلف کشور با روشهای سنتی تابع نظامهای خاص است. منظور از نظام بهره‌برداری عبارت است از عوامل متعدد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تکنیکی که در جهت به دست آوردن حداکثر بازدهی (از مرتع) با هم ارتباط سیستماتیک داشته باشند. مثلاً نحوه مالکیت بر مراتع یک عامل مهم اقتصادی است که با نظام خویشاوندی (یک عامل اجتماعی) و شیوه معیشت ارتباط دارد. هدف این ارتباط نهایتاً به دست آوردن بیشترین سود از مراتع موجود در چهارچوب تکنولوژی سنتی می‌باشد. از آنجا که در نظام بهره‌برداری از مراتع، عامل مالکیت نقش بسیار مهمی دارد، لذا به جوانب آن بیشتر پرداخته خواهد شد. نظام بهره‌برداری از مراتع در مورد اجتماعات، که اقتصادشان بر دامداری متکی است به اشکال گوناگون دیده می‌شود.

طبقه‌بندی این نظامها در دو بُعد جغرافیایی و تاریخی امکان‌پذیر است. انواع نظامهای بهره‌برداری از مرتع در بُعد جغرافیایی موضوع مقاله حاضر بوده که به تفصیل بررسی خواهد شد. اما در بُعد تاریخی نیاز به مطالعه بیشتری داشته و سعی محققان علاقمند را می‌طلبد. با توجه به اسناد تاریخی بهره‌برداری از مراتع به سه شکل عمده انجام می‌شده که عبارت است از:

۱- بهره‌برداری به روش اشتراکی ۲- بهره‌برداری با مالکیت خصوصی؛

۳- بهره‌برداری با مالکیت اقطاع (بزرگ مالکی)؛

بطور کلی از دیرباز، اقتصاد ایرانیان بر مبنای فعالیتهای کشاورزی بوده و دامداری نقش کمتری داشته است. این مسأله تا قرن سوم و چهارم هجری صادق بوده ولی پس از آن با افزایش عنصر ترک در ساختار اجتماعی و سیاسی ایران، مبنای اقتصادی متحول شده و اهمیت دامداری و گله‌داری افزایش یافته است^۱. البته پیش از این تاریخ هم دامداری و حتی گله‌داری به سبک کوچ‌نشینانی وجود داشته است. کوچ‌نشینان را بطور عام با کلمه «کرد» می‌نامیده‌اند که فردوسی درباره آنها چنین گفته است:

«بود خانه‌هاشان سراسر پلاس به گیتی ندارند از کس هراس آ»

این مردم معمولاً از مراتع پیرامون روستاها به شکل مشاع بهره‌برداری نموده و تحت سلطه مستقیم کسی نبوده‌اند. این مراتع گاهی میان دامداران روستایی و کوچ‌نشینان مشترک بوده و به اتفاق از آن استفاده می‌کرده‌اند^۲. تا اینکه با نفوذ قبایل ترک و ترکمن ماوراءالنهر به ایران شیوه بهره‌برداری دیگری اهمیت می‌یابد که بر نظام اقطاع^۳ استوار بوده است. پدیده اقطاع‌داری

۱- ر.ک: فرهاد نعمانی، تکامل فئودالیسم در ایران، جلد اول، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۸، ص ۱۹۶.

۲- عزیر کیانوند، حکومت سیاست و عشایر، انتشارات عشایری، ۱۳۶۸، ص ۲۸.

۳- ر.ک: فرهاد نعمانی، همان منبع، ص ۱۹۶.

۴- اقطاع انواع متفاوتی داشته که بطور کلی عبارت است از واگذاری یک منطقه یا عایدات یک منطقه به یک فرد

آگاهی بیشتر، ر.ک:

ولی کاملاً زیر نظر رئیس بوده و مرتع ملک طلق نویان محسوب می‌شد.^{۱۲} بنابراین هنگامی که سرکرده مغولان بر سرزمین ایران دست می‌یابد در واقع خود را صاحب مرتع بزرگی می‌داند که باید به «نویان»ها تعلق بگیرد. اینجاست که مناطق مختلف ایران به صورت اقطاع به خانهای مغول بخشیده شد. در این اقطاع بخشی جدید تنها باغها و مزارع مورد نظر نبود بلکه مراتع طبیعی را نیز شامل می‌شد. زیرا هیچ کجا برای این اقوام گله‌دار خالی از منفعت نبود. این جریان در مورد حاکمیت سایر اقوام بیابانگرد (مانند ترکها و ترکمنها) نیز صادق بوده و تبعات سیاسی نیز داشته است. زیرا یک نویان بر تمامی افراد کوریان تسلط محض داشته و صاحب اختیار آنها بوده است. از این رو خانهای ترک، ترکمن و مغول اقطاع خود را همانند یک کوریان پنداشته و بر ساکنین بومی، هر ستمی را روا می‌داشته‌اند.

طرح مسأله

پدیده‌های تکنولوژیک و روابط اقتصادی، اجتماعی بومی ایران در بیشتر مواقع به شکل منفرد و محض بررسی می‌شود. در حالیکه غالباً در زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم (به شکل سنتی آن) هیچ پدیده‌ای به شکل مجرد و مجزا وجود ندارد. به خاطر همین طرز تلقی رایج، در بسیاری از محاسباتمان دچار خطا می‌شویم. مثلاً موضوع مرتع و نحوه بهره‌برداری از آن به مسائل متعددی از قبیل شیوه معیشت، روابط خویشاوندی، اقلیم و پوشش گیاهی و ... وابسته است. این وابستگی به شکل سیستماتیک و چند جانبه بوده و بطور کلی ساخت فرهنگی جوامع روستایی و عشایر را می‌سازد. مسأله اساسی این است که در ملی کردن مراتع و در اسکان عشایر به عامل سیستمی بودن مسأله توجه نداشته‌ایم، عاملی که به ما می‌گوید که تغییر هر یک از عوامل موجود در ساخت فرهنگ می‌تواند منجر به دگرگونی عوامل زیادی شود که بعضاً زیانبار و غیر قابل جبران است. در حالی که آگاهی از عوامل به هم وابسته فرهنگی ما را در

۱۲- رک: ایلیا پاولویچ پتروفشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات

کارهای عمرانی و توسعه‌ای موفق‌تر خواهد کرد. در این مقاله گامی کوچک در جهت شناسایی این گونه عوامل در رابطه با مراتع برداشته شده است.

هدف

در این مقاله به بررسی مراتع صرف نظر از بهره‌برداری روستایی یا عشایری پرداخته شده است. بطور کلی تفکیک مراتع عشایری از غیر عشایری کار بسیار مشکلی است. زیرا از برخی مراتع بین عشایر و روستاییان یا بین عشایر و دامداران مهاجر به صورت مشترک بهره‌برداری می‌شود. یا ممکن است در برخی از مراتع مرز کاملاً مشخصی میان روستاییان و عشایر وجود نداشته باشد^{۱۳}. بنابراین نظامهای بهره‌برداری از مراتع را نمی‌توان به صورت نظامهای روستایی و عشایری تقسیم‌بندی کرد. زیرا همانطور که مراتع روستایی و عشایری در اکثر موارد مرز معینی ندارند، نمی‌توان برای نظامهای بهره‌برداری از این مراتع هم مرزی قائل شد. به این ترتیب هدف این مقاله به صورتهای دیگری تعریف می‌شود که بطور کلی عبارت است از:

- ۱- چند نوع نظام بهره‌برداری از مراتع در ایران وجود دارد و اصولاً برای طبقه‌بندی نظامها چه مبنا و اساسی را می‌توان قائل شد؟
- ۲- مهمترین عامل در شکل‌گیری نظام بهره‌برداری از مراتع چیست؟
- ۳- آیا می‌توان نظامهای بهره‌برداری از مراتع را در ایجاد ساختار قبیله‌ای یا تشکیلات اجتماعی سهم دانست یا عکس آن مصداق دارد؟
- ۴- هر کدام از نظامهای بهره‌برداری از مراتع توسط عشایر چه اندازه می‌تواند در برابر مساله اسکان پایدار نشان دهد.
- ۵- عواقب اسکان اجباری عشایر و اصلاحات ارضی بدون توجه به نظام بهره‌برداری از مراتع، تا چه میزان می‌تواند موجب تابودی منابع طبیعی، مهاجرت و ... گردد؟

ارتباط نظام بهره‌برداری با نوع مرتع

هر نوع نظام بهره‌برداری، تقریباً مختص به شکل ویژه‌ای از مرتع می‌باشد. مثلاً مراتع شمال ایران به شیوه خاصی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد که منحصر به فرد است و تقریباً در مراتع دیگر ایران چنین شیوه‌ای رایج نیست. با این وجود بهتر است که به تقسیم‌بندی مراتع نظری بیفکنیم. در تقسیم مرتع معیارهای متفاوتی را در نظر می‌گیرند. مثلاً ممکن است مراتع را بر حسب نوع دام تقسیم‌بندی کنند یا ممکن است معیار تقسیم ییلاق و قشلاق یا ظرفیت چرای دام باشد^{۱۴}. اما روش تقسیمی که سندیت بیشتری دارد، تقسیم براساس اندازه‌گیری میزان علوفه مراتع است. در این روش مراتع کشور به چهار دسته طبقه‌بندی می‌شود که عبارت است از:

- ۱- مراتع درجه یک: در این مراتع پوشش گیاهی ۷۶ تا ۱۰۰ درصد بوده و میزان بارندگی سالیانه در این مناطق بیش از ۵۰۰ میلیمتر است.
- ۲- مراتع درجه دو: پوشش گیاهی این مراتع ۵۱ تا ۷۵ درصد بوده و بارندگی سالیانه این مناطق بیش از ۴۰۰ میلیمتر است.
- ۳- مراتع درجه سه: پوشش گیاهی این مناطق ۲۶ تا ۵۰ درصد و بارندگی سالیانه کمتر از ۳۰۰ میلیمتر است.
- ۴- مراتع درجه چهار: پوشش گیاهی این مراتع صفر تا ۲۵ درصد و بارندگی سالیانه کمتر از ۲۵۰ میلیمتر است^{۱۵}.

در هر کدام از این مراتع بهره‌برداری در نظام ویژه‌ای انجام می‌شود که به صورت فرهنگ درآمده است. بنابراین میزان بارندگی و کیفیت مراتع از عواملی است که دامداران سستی را به پیروی از چنین نظامی واداشته است. بطور کلی بر مبنای یافته‌های مطالعه حاضر نظامهای بهره‌برداری از مراتع در دو گونه اصلی و هفت گونه فرعی متفاوت قرار می‌گیرند که عبارتند از:

۱۴- ر.ک: سیدرحیم مشیری، جغرافیای کوچ‌نشینی، انتشارات متون درسی دانشگاه پیام‌نور، ۱۳۷۱، صص ۱۵۴-۱۴۸.

۱۵- برای آگاهی بیشتر ر.ک: هادی، ک. بی.، مرتع‌داری، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، صص ۲۴۳-۲۳۹.

۱- مراتع با مالکیت «شخصی»؛

۱-۱- تیپ شمال: این نظام بهره‌برداری در مراتع درجه یک بیشتر در زیراشکوبهای جنگلی شمال وجود دارد.

۱-۲- تیپ بختیاری: تیپ بختیاری در مراتع درجه دو و گاهی در مراتع درجه سه به چشم می‌خورد.

۱-۳- تیپ شمال شرقی و قشقای: نظام بهره‌برداری شمال شرقی، ویژه مراتع درجه سه می‌باشد. البته به ندرت در مراتع درجه دو هم یافت می‌شود.

۱-۴- تیپ تربت جام: نظام بهره‌برداری تربت جام عموماً متعلق به مراتع درجه چهار بوده و امکان دارد در مراتع درجه سه هم اعمال شود.

۲- مراتع با مالکیت اشتراکی از نوع کمون اولیه آن؛

۲-۱- تیپ شرقی ایران (نمونه بارنجگان): این نظام تنها در مراتع درجه چهار و حتی فقیرتر از آن و بخصوص در شرق کشور شایع می‌باشد.

۲-۲- تیپ اشتراکی بین عشایر و روستائیان (نمونه؛ حواشی کویر گناباد).

۲-۳- تیپ مراتع کویری (نمونه؛ رباطات خان و پشت بادام).

۱-۱- تیپ شمال (مالکیت خصوصی مفروز)

بهترین مراتع شمال ایران در دامنه‌های کم شیب البرز گسترده شده و در ارتفاعات از مرغوبیت مراتع کاسته می‌شود. نظام بهره‌برداری از این مراتع بیشتر بر اساس مالکیت شخصی بوده و استفاده اشتراکی از نوع کمون اولیه رایج نیست^{۱۶}. حتی در زیر اشکوبهای جنگلی مالکیت مشاع هم دیده نمی‌شود. مثلاً در دامنه ارتفاعات پیرامون روستایی یوش (بخش نور،

۱۶- البته پس از ملی شدن مراتع تا حدودی نظامهای سنتی در هم ریخته است و افرادی با داشتن پروانه چرا ممکن

شهرستان آمل) مراتعی وجود دارد که هر کدام اسمی داشته و متعلق به فرد مشخصی است.^{۱۷} در روستاهای گیلان نیز به نمونه‌های فراوانی از این مراتع اختصاصی یا قرقها بر می‌خوریم که مالکیت صاحب هر قرق کاملاً محرز و مستند می‌باشد. گاهی این مراتع اختصاصی در ازای پرداخت پول یا فراورده‌های دامی به دامداران دیگر اجاره داده می‌شود. این مستأجرین در واقع کشاورز بوده و به شکل حرفه‌ای به پرورش دام نمی‌پردازند. بنابراین به جای مرتع، دارای مزرعه هستند و نیازمند مراتع دامداران حرفه‌ای می‌باشند.^{۱۸}

در روستاهای منطقه لاریجان نیز مالکیت اختصاصی مرتع کاملاً مشهود است. جالب اینکه در روستاهای کم ارتفاع این منطقه مالکیت اختصاصی مرتع بدون هیچ قید و شرطی اعمال شده و در صورت ورود دامهای غریبه، از تک تک دامها حق مرتع وصول می‌شود. مثلاً در روستای «اسک» با توجه به اینکه دامها در مرتع چه کسی وارد شده‌اند، وجهی را برای چرای هر رأس دام تعیین می‌کنند. در حالیکه هر چه به سمت ارتفاعات پیش می‌رویم مالکیت اختصاصی مرتع کم‌رنگتر می‌شود. تا جایی که در روستای مرتفعی نظیر «گزن» دیگر مانعی برای بهره‌برداری از مرتع وجود نداشته و همه دامداران در آن مشترک می‌باشند.^{۱۹}

این مسأله در میان طوایف نیمه کوچروی گاودار مازنداران که کوچ عمودی دارند مشهودتر است. مثلاً قشلاق طایفه «مهرعلی تبار» در محلی به نام «مازرون» می‌باشد که ارتفاع کمی دارد. این طایفه حدود ۱۵ اردیبهشت، مازرون را ترک گفته از محلی^{۲۰} به نام «مه سر» عبور کرده و به جایی به نام «رجه» می‌رسند. از رجه وارد مراتع میان‌بند شده که به آن «پرتاس» می‌گویند و

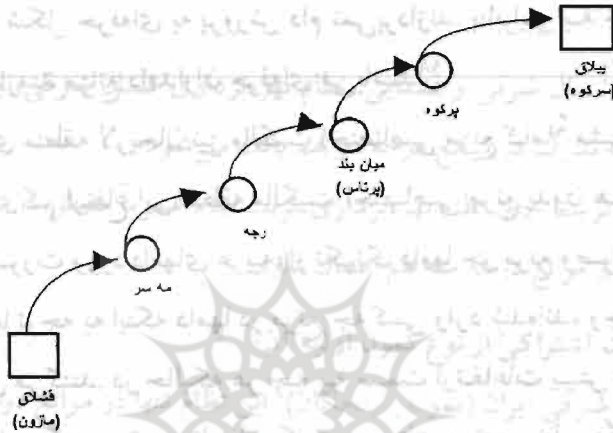
۱۷- ر.ک: سیروس طاهباز، یوش، انتشارات معاصر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۲، صص ۳۹-۳۸.

۱۸- ر.ک: مارسل بازن، کریستیان برمبروزه، گیلان و آذربایجان شرقی، ترجمه مظفرامین فرشجیان، انتشارات توس، ۱۳۶۵، صص ۶۱-۶۰.

۱۹- ر.ک: دیپلنول، مطالعاتی درباره جغرافیای انسانی شمال ایران، ترجمه سیروس سهامی، انتشارات دانشگاه فردوسی

ت آنها محل نیستند بلکه طبقه‌ای و اشکوبی از ارتفاع هستند.

سپس وارد مراتع مرتفعی شده که به «پرکوه» موسوم بوده و پوشش گیاهی آن را بیشتر درختچه‌های تنک تشکیل می‌دهد از آنجا وارد منطقه بسیار کم‌درختی با پوشش گیاهی علفی و بوته‌ای به نام ساکوه می‌گردد. سرانجام طایفه وارد ییلاق شده که مرتفع‌ترین مراتع را شامل بوده و «سرکوه» نام دارد. در طی این مسیر، گاهی گله را بر می‌گردانند.



شکل شماره ۱: نمایش شماتیک از حرکت طایفه مهرعلی تبار از مازون تا مراتع سرکوه

مثلاً ممکن است چند بار میان رجه و پرتاس رفت و آمد کنند. مالکیت مراتع در مناطق ذکر شده مانند هم نیست. بطوری که در مازون، مه سر، رجه و پرتاس مالکیت مراتع کاملاً فردی مشخص و مفروز بوده ولی در پرکوه، ساکوه و سرکوه همه افراد طایفه بطور مشاعی از مراتع بهره‌برداری می‌کنند. در جایی که مالکیت مراتع مشخص است هیچ اثری از استفاده مشاع و اشتراکی نیست. حتی بستگیهای نزدیک خویشاوندی نیز نمی‌تواند مرز مالکیت مراتع را در هم بریزد. مثلاً در شکل الف مرتع حاج محمد حیدری را می‌بینیم که به وسیله پرچینی از مرتع برادرش شهدی موسی حیدری جدا شده است. همین پرچین از مشخصه‌های مراتع تیپ شمال می‌باشد. در این مناطق مراتع شخصی معمولاً دارای حصار بوده و حدود این مراتع را با سنگ و چوب و خاشاک و گاه به صورت نرده چوبی مشخص می‌نمایند. به چنین حصارهایی

اصطلاحاً «سامان» می‌گویند. سراسر جنگلهای شمال کشور به غیر از پارکهای ملی (گلستان...) به همین نحو دارای مالک خصوصی سنتی است و در اکثر موارد مرز مراتع و جنگلها با پرچین مشخص است. دامداران در سامان خود دارای منازل مسکونی، طویله، انباری هستند. ممکن است بخشی از سامان را زیر کشت علوفه و یا برنج برده باشند. سامانها اکثراً در منطقه رجه قرار دارند.

| | | |
|---------------------------|---------------------------------------|---------------------|
| | احمدعلی گرگانی (۲۰ هکتار) | محمد رضا گرگانی |
| علی اصغر حیدری (۵۶.۵) | | رحیم گرگانی (۵۷) |
| | متهدی موسی حیدری ← محمد حیدری (ربع ۵) | اسحاق گرگانی (۵۷.۶) |
| | | رحمان گرگانی (۵۳.۲) |
| حاج علی مهرعلی پناه (۵۲۰) | حاج محمد اسماعیل مهرعلی پناه (۵۳۰) | |

شکل شماره ۲: نمایش شماتیک مالکیت مراتع در اطراف روستای «افراکتی» (از شهرستان ساری)

نظام بهره‌برداری از مراتع در شمال ایران تقریباً منحصر به فرد است و در مناطق دیگر کمتر دیده می‌شود. مثلاً در ایل بختیاری (دامنه‌های زاگرس) با اینکه مفهوم مالکیت شخصی بر مراتع وجود دارد اما با تپ شمال دارای تفاوت‌های بارزی است. اصولاً مالکیت شخصی مفروز بر مراتع بختیاری حاکم نیست بلکه بیشتر نظام مالکیت شخصی مشاعی بر مراتع بختیاری حاکم است.

۱-۲- تپ بختیاری (مالکیت خصوصی مشاع)

بهترین نمونه این نوع نظام بهره‌برداری در ایل بختیاری می‌باشد که به شرح آن می‌پردازیم. در ایل بختیاری به چند خانوار که بر روی یک مرتع مشخص زندگی کرده و بطور کلی

دارای روابط اقتصادی، اجتماعی و خویشاوندی باشند یک «تش^{۲۱}» می‌گویند که در برخی منابع به «رده ایلی» یا «واحد ایلی» تعبیر شده است.^{۲۲} معمولاً قلمروی مرتع یک تش کاملاً مشخص بوده و تشهای دیگر جز در موارد خاص وارد این قلمرو نمی‌شوند. مثلاً در شرایط کوچ، یک تش می‌تواند در قلمرو مرتع تش دیگر حداکثر یک شبانه‌روز توقف کند. اگر اتفاقی مانند دزدی و ... پیش آمده باشد، مدت توقف به دو شبانه‌روز تغییر خواهد کرد تا مشکل حل شود. در صورتی که تش کوچنده بیماری را به همراه داشته باشد می‌تواند تا یک هفته در قلمروی مرتع تش دیگر بماند.^{۲۳} در این مدت دامهای تش کوچنده آزادند که از گیاهان مرتع میزبان تغذیه کنند. به جز این موارد استفاده از مرتع دیگران ممنوع است و این ممنوعیت را وجود بنچاقها و اسناد محلی تصدیق می‌کند. بنچاقها معمولاً مربوط به مالکیت خانواده‌ها شده و سهم هر خانوار را از مجموع مرتع تش معلوم می‌نماید. خانوارها کاملاً به سهم خود از مرتع مقید بوده و به هیچ عنوان نمی‌خواهند که در مالکیت خانوار اخلاقی ایجاد شده و بخشی از سهم خانوار به خانوار دیگر و از آن مهمتر به تش دیگر منتقل شود. از این رو دختران از میراث پدر سهمی نمی‌برند.^{۲۴} زیرا افراد ایل بختیاری «پدر مکان» بوده و دختر پس از ازدواج به خانوار شوهر می‌پیوندد. در این صورت دختر را از ارث محروم کرده تا دارایی پدر وارد خانوار دیگری نشده.^{۲۵} و موجبات از هم‌پاشیدگی خانوار فراهم نگردد. زیرا زمین و مرتع عامل مهمی در

21-118

۲۲- ر.ک: منصور مصداقی، «بررسی نظام بهره‌برداری از مراتع کشور»، فصلنامه عشایری دخترا انقلاب، شماره ۱۹، ص ۷۵.
 ر.ک: محمدرضا حسینی کازرونی، روزنامه کوچ / کوچ ایل بختیاری، وزارت کشاورزی مرکز تحقیقات روستایی و

اقتصاد کشاورزی، ۱۳۶۷، صص ۸۲-۸۳.

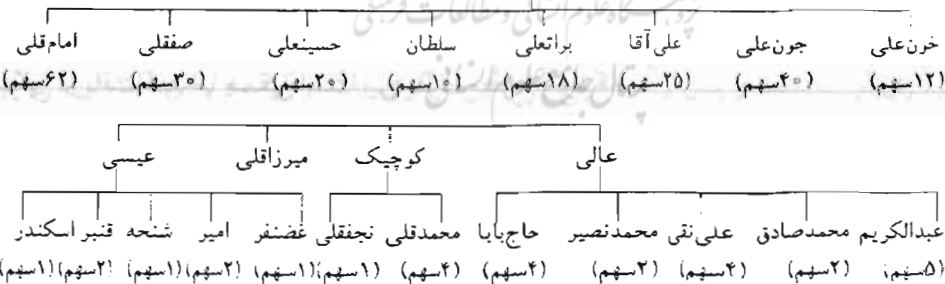
۲۳- ر.ک: اصغر کریمی، «نظام مالکیت ارضی در ایل بختیاری»، مجله هنر و مردم، سال ۱۶، شماره ۱۸۹ و ۱۹۰، ص ۷۰.

۲۴- حشمت‌الله طیبی، مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر، انتشارات

۱- ر.ک: اصغر کریمی، همان، ص ۷۷.

انسجام خانوارهای بختیاری است. گذشته از آن مرتع پدر در میان پسران هم بالسویه تقسیم نمی‌شود. از آنجا که تعدد زوجات در ایل بختیاری رایج است، پسران یک فرد ممکن است از مادران متفاوت باشند. در هنگام میراث‌بخشی پسری که مادرش مقدار پشت قباله بیشتری داشته باشد سهم بیشتری هم خواهد داشت^{۲۶}. بنابراین توجیه شکل شماره ۲ آسان خواهد بود. در این شکل فردی به نام علی اکبر مائک ۴ دانگ از مراتع قریه چبد (از شهرستان فارس) بوده که پس از مرگ او مرتع به پسران رسیده است. برخی از پسران سهم مساوی برده و برخی دیگر دارای سهم متفاوتند. البته سهم‌ها را به نوعی تعیین کرده‌اند که مثلاً ۱۲ سهم از یک قسمت مرغوب مرتع برابر با ۲۵ سهم از بخش نامرغوب آن باشد. بنابراین بخشی از اختلافی که در سهم پسران علی اکبر به چشم می‌خورد از اینجا ناشی می‌شود. اما در میراث‌بخشی، سهم امام قلی که مرتع همگونی است دیده می‌شود که ۶۲ سهم او در میان ۴ پسر تقسیم شده و هر کدام از پسران سهم خود را به فرزندان خود منتقل کرده‌اند. مثلاً عیسی یکی از فرزندان امام قلی باید دو زن اختیار نموده باشد که پشت قباله یکی دوبرابر دیگری بوده و فرزندان آنها سهم‌های متفاوتی را از پدر به ارث برده‌اند.

علی اکبر (۴ دانگ)



شکل شماره ۳: نمایش انتقال سهم مرتع قریه چبد در سلسله علی اکبر

حالت دیگر این است که اگر اصولاً متوفی پسری نداشته باشد، مرتع او نصیب برادرهایش می‌شود و آنها نیز برای دختر متوفی جهازی دست و پا کرده و او را شوهر می‌دهند^{۲۷}. از طرفی فروش مرتع نیز برای افراد خانوار آسان نیست. یعنی اگر کسی بخواهد مرتع خود را بفروشد در درجه اول باید با یکی از اعضای خانوار خود وارد معامله شود. در صورتی که چنین امکانی نبود مرتع را به هم تشیهای خود خواهد فروخت. اگر باز هم خریداری یافت نشد می‌تواند با اجازه تمام افراد تش مرتع خود را به یکی از هم ایلی‌ها بفروشد و دیگر فروختن زمین به خارج از ایل تقریباً غیر ممکن است^{۲۸}. حتی کسی نمی‌تواند سرخود مرتع را شخم زده و آن را تبدیل به مزرعه نماید^{۲۹}. جالب اینجاست که با همه این شرایط سهم هر نفر از خانوار کاملاً مشخص بوده و بر مرتع خود می‌تواند احراز مالکیت کند. اما این مالکیت مشروط است. یعنی با اینکه سهم هر کس از مجموع سهم خانوار معلوم بوده اما حق ارث دادن به دختر، کشاورزی و فروش آن را به بیگانه ندارد. بلکه می‌تواند با دیگر اعضای خانوار به صورت اشتراکی از مجموع مرتع خانوار استفاده کرده و دامهای خود را به هر تعداد بچراند. مهم آن است رابطه‌ای میان سهم مالکیت مرتع با بهره‌برداری برقرار نیست. یعنی ممکن است کسی که دارای ۱۰۰ سهم مرتع است فقط ده گوسفند داشته باشد و کسی که دارای یک سهم است ۱۰۰ گوسفند. بطور سنتی کسی که مرتع زیاد داشته ولی گوسفند کم نمی‌توانسته است از کسی که گوسفند زیاد دارد ولی مرتع کم پولی دریافت کند اما ممکن است این سؤال مطرح شود که:

۲۷- این شیوه میراث‌بری در ملتهای دیگر نیز وجود داشته، از جمله در روم و یونان باستان به همان دلیل و نیوة بختیارها دختر را از ارث محروم می‌کردند و در صورتی که دختر، برادری نمی‌داشته، اموال پدر نصیب عموهایش می‌شده و آنها هم برای دختر جهاز تهیه می‌کردند. برای آگاهی بیشتر رک: فرستل دوکولائز، تمدن قدیم، ترجمه نصرالله فلسفی، کتاب کیهان، چاپ دوم، ۱۳۴۱، صص ۶۲-۷۱.

۱- نقش و کارکرد این سهمها چیست؟

۲- کسی که سهم بیشتری دارد چه مزیتی بر صاحب سهم کمتر دارد؟

برای پی بردن به این سئوالها باید دانست که هر کدام از افراد ایل هم در مراتع قشلاق سهم دارد و هم در مراتع ییلاق و مقدار این سهمها مساوی نیست^{۳۰}. یعنی ممکن است کسی از مراتع قشلاق ۲ سهم داشته باشد در حالیکه صاحب ۵ سهم از مراتع ییلاق باشد. اما اگر همین فرد در مرتع قشلاق دامهایی بیش از ظرفیت سهم خود را بچراند هیچ مانعی وجود ندارد. زیرا در عوض می‌تواند مرتع ییلاقی خود را در اختیار دامهای شرکاء قرار داده و به این ترتیب کسی متضرر نخواهد شد. گذشته از این ممکن است کسی سهم مرتع یا زمین را به فردی دیگر از خانوار یا تش خود واگذار کرده و در عوض از او توقع خدمت و پشتیبانی داشته باشد یا به روشهای غیرمستقیم فردگیرنده را مکلف به جبران بداند. وجود سهمها، این گونه دادوستدها را ممکن می‌سازد.

اینگونه نظام بهره‌برداری از مرتع را می‌توان در ایلات کهگیلویه و بویراحمد هم یافت. این نظام بیشتر در مناطق کوهستانی کهگیلویه و بویراحمد اعمال می‌شود^{۳۱}.

لازم به ذکر است که در برخی مناطق غرب کشور مالکیت اختصاصی مرتع محدود به زمان است. یعنی هر خانوار یا تیره یا بطور کلی ایل در دوره زمانی معینی مالک مرتع بوده و مجاز به بهره‌برداری از آن است و پس از آن، مرتع را به ایل دیگری واگذار کرده و راهی قشلاق یا ییلاق می‌شود. مثلاً برخی از طوایف کرد، لر یا بختیاری هنگامی که از مراتع زمستانی خود به سمت ارتفاعات بین‌النهرین کوچ می‌کرده‌اند، گروهی از رמה‌داران عرب برای تعلیف احشام خود

۳۰- ر.ک: اصغر کریمی، «دامداری در ایل بختیاری»، مجله هنر و مردم، شماره ۱۲۹ و ۱۳۰، ۱۳۵۲، ص ۲۴.

۳۱- ر.ک: بررسی نظام بهره‌برداری مراتع، منطقه چهار - کهگیلویه و بویراحمد (گزارش مقدماتی سه)، وزارت جهاد

سازندگی، پیوسته ۹، ۱۳۶۸، صص ۵۵ و ۵۷.

جایگزین آنها شده و مدتی را در آنجا می‌گذرانده‌اند^{۳۲}. در حقیقت یک مرتع قشلاق است برای عشایر کوچ‌نشین و بیلاق است برای عشایر دشت. این امر در بین عشایر استان کرمان نیز رواج دارد. تیپ بختیاری تنها منحصر به منطقه غرب کشور نیست و در برخی نقاط که شرایط اقلیمی مشابه قلمروی بختیاری دارد دیده می‌شود. مثلاً دشت گرگان با ۴۴۶ میلیمتر بارندگی سالیانه^{۳۳} تفاوت چندانی با بارندگی سالیانه شهرکرد (۴۶۲ میلیمتر^{۳۴}) ندارد و از نظر پوشش گیاهی هم دو منطقه مشابه هستند. جالب اینکه قبایل دامدار دشت گرگان با همه تفاوت‌های نژادی و فرهنگی که با بختیارها دارند از نظام‌های مالکیت مرتعی مشابهی پیروی می‌کنند. استفاده از ته‌چر مزارع نیز تابع همین نظام بهره‌برداری می‌باشد. مثلاً در برخی مناطق افراد یک تشر زمینها را به دو بخش (آیش) می‌کنند و در حقیقت بخشی از زمینهای خود را تبدیل به دیمه‌زار می‌نمایند. در این صورت پس از دروی محصول از ته‌چر زمین به صورت مشاع استفاده می‌شود یا آن را به دیگر دامداران اجاره می‌دهند. این پدیده در طوایف کرمانشاه رواج زیادی دارد. در این منطقه همیشه بخشی از دیمه‌زار را آیش می‌گذارند که به آن اصطلاحاً «کال مکال» می‌گویند. در فصل بهار اگر بارش مناسب باشد، بذرهای باقی مانده از دروی محصول در زمین آیش سبز شده و آن را تبدیل به چراگاه می‌کند. به چنین چراگاهی اصطلاحاً «کات» می‌گویند که معمولاً به دیگر خانوارهای ایل اجاره داده می‌شود^{۳۵}.

در حال حاضر نظام‌های بهره‌برداری از مرتع در تیپ بختیاری مثل سراسر کشور متحول گشته و از شکل سنتی خود خارج شده است. ملی شدن مراتع در تغییر نظام‌های ایلی و روابط اجتماعی نقش مهمی داشته است، اما نتوانسته است مسأله مالکیت مراتع را بطور ریشه‌ای حل

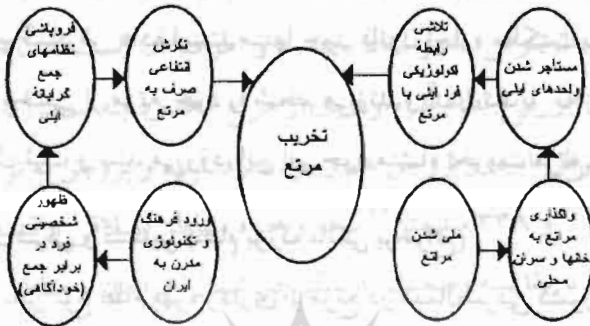
۳۲- رک: جن.راف. گارثویت، تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری، ترجمه مهراب امیری، نشر سهند، صص ۶۸-۶۷.

۳۳- سالنامه هواشناسی ۷۰-۱۳۶۹، نشر سازمان هواشناسی کشور، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۳۲۵.

۳۴- همان، ص ۳۵۹.

۳۵- همان، ص ۳۵۹. «ان کرمانشاه»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه، ۱۳۷۹، منتشر نشده.

کند. دولت وقت، قانونی را در سطح کلان مسئله پیاده کرده است. اما مردم هم دست از مالکیت و بهره‌برداری و خرید و فروش خود برنداشته‌اند. پس از حدود ۴۰ سال از ملی شدن مراتع هنوز مردم خود را مالک مرتع می‌دانند و آن را خرید و فروش می‌کنند. دولت وقت در ملی شدن مراتع تدابیری برای کوتاه کردن دست خانها و سران محلی نیندیشید و نتیجه این شد که بسیاری از مراتع در قید مالکیت خانها و سران باقی ماند^{۳۶}.



مدل شماره ۱: اثر تغییر نظام بهره‌برداری و نظام ایللی بر تخریب مراتع (در تیپ بختیاری)

با تغییر و تحول در مالکیت مراتع به ویژه مدیریت مراتع و ورود تکنولوژی مدرن و فرهنگ مربوط به آن عشایر بختیاری نیز تحت تأثیر قرار گرفته و اندک‌اندک پیوندهای محکم ایللی سست شد. یعنی سازگاری فرد با بافت سنتی اجتماع کم شده و یک انسان ایللی به فردیت خود بیشتر میدان داد. زیرا یکی از خصلت‌های مدرنیته، خودآگاهی (به مفهوم عام) و برجستگی فرد در زمینه اجتماع می‌باشد^{۳۷}. بنابراین نظامهای بهره‌برداری تبدیل به صحنه رقابتی می‌شود که هرکس می‌خواهد بیشترین سود را نصیب خود کرده و مفهوم ارتفاع دسته‌جمعی کم‌رنگ می‌شود. در حال حاضر «برخلاف گذشته هر فرد ایللی بیش از آنکه خود را متعلق به ایل بداند،

۳۶- زک: منصور مصداقی، مرتع‌داری در ایران، ناشر دانشگاه امام رضا، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۲۰۵.

۳۷- دراین‌باره زک: رندگتون، بحران دنیای متجدده، ترجمه ضیاء‌الدین دهشیری، انتشارات موسسه مطالعات و

تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۹، صص ۱۰۴-۸۲.

ایلی را متعلق به خود می‌داند»^{۳۸}. تا جایی که در بررسی پرونده‌های قضایی، حدود ۷۱ درصد از شکایتهای موجود مربوط به افرادی است که خویشاوند بوده یا دارای روابط عشیره‌ای می‌باشند^{۳۹}. برهم خوردن نظام ایلی به نوبه خود بر نظام بهره‌برداری از مراتع (در تپ بختیار) مؤثر بوده^{۴۰} و آن را تبدیل به نظامی کرده که بیشتر به سود شخصی استوار بوده و منافع خانوار و اولاد و تش و ... را تأمین نمی‌کند. در حقیقت تحولات جدید گرایش به طرف مالکیت شخصی مفروز را در بختیار گسترش داده است. منتها چون قانون اجازه مالکیت بر مراتع را نمی‌دهد. هر مرتع‌دار تمام یا بخشی از مرتع خود را شخم می‌زند و آن را تبدیل به زمین آبی و یا دیمی می‌کند و سپس دنبال ثبت و سند می‌رود. این امر خود منشاء تخریب مرتع و جنگل است.

۳-۱- تپ شمال شرقی و قشایی (نظام بزرگ مالکی بر مراتع)

نمونه شاخص این نوع نظام بهره‌برداری از مراتع در شمال شرقی کشور به چشم می‌خورد. ویژگی این تپ مالکیت مطلق یا نسبی یک فئودال یا خان بر مراتع بوده که دامداران مجبورند در ازای بهره‌برداری از مرتع حق تعریف پرداخت کنند. در مواردی این مالکیت دنباله اقطاع قبلی است. (نمونه مالکیت اقطاعی خاندان جلایر بر مراتع و زمینهای کلات نادری) البته پس از تصویب قانون اصلاحات ارضی و نیز ملی کردن جنگلها و مراتع این نوع نظام بهره‌برداری تا حدود زیادی برچیده شده است ولی می‌توان از این تپ به عنوان تپیی که در سیستم تولید سنتی مطرح بوده و پشتوانه فرهنگی و تاریخی داشته یاد کرد. به عنوان مثال بیشتر مراتع شمال

۳۸- محمدحسین یاپلی یزدی، «نظری درباره مدیریت و مالکیت مراتع»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۸،

سال ۵، ص ۱۹.

۳۹- ر.ک: علی اکبر مهربانی، «اسکان عشایر و مسأله مراتع»، مجموعه مقالات سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر.

انتشارات عشایری، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۸۷.

خراسان متعلق به فئودالهای بزرگ به ویژه شاهزادگان قاجار و خانهای گُرد و ترک جلایر بوده که به دامداران واگذار می‌شده و در عوض حق چرا دریافت می‌شده است. مراتع آستان قدس رضوی هم در همین تپ جای می‌گیرد. این حق در منطقه شمال خراسان به «حق علف‌چرا» معروف بوده است. گذشته از آن «درحالتی که واسطه‌ای نیز وجود داشته، این واسطه به نوبه خود مراتع را به دامداران یا روستائیان که مایل به چراندن دام در آن بوده‌اند، اجازه می‌داده است»^{۴۱}.

کانون تپ شمال شرقی، شهرستان بجنورد و اطراف آن است که ۳۲۵ میلیمتر بارندگی سالیانه دارد^{۴۲}. ولی این نوع نظام بهره‌برداری از مرتع محدود به بجنورد و شمال خراسان نمی‌شود بلکه در حوالی آباده و بروجن هم وجود دارد. آباده و بروجن به ترتیب دارای بارندگی سالیانه ۲۴۸ میلیمتر^{۴۳} و ۳۳۸ میلیمتر^{۴۴} بوده و جزء مناطق بیلاقی و قشلاقی ایل قشقایی محسوب می‌شود^{۴۵}. با مقایسه وضعیت بارندگی در شمال خراسان و مناطق قشقایی به شباهت اقلیمی دو منطقه پی می‌بریم که در شکل‌گیری نظامهای بهره‌برداری بی‌تأثیر نخواهد بود. در این منطقه هم مراتع معمولاً در مالکیت خانهای قشقایی بوده که در ازای واگذاری آنها سالانه سه درصد از کل گله‌های دامداران را دریافت می‌کرده‌اند^{۴۶}. یکی از این‌ها، اسماعیل خان (صولت‌الدوله قشقایی) بوده که حدود صد سال پیش چراگاههای زیادی را در فارس در اختیار داشته است^{۴۷}. قشقایی‌ها به مالیاتی که بابت استفاده از مراتع به خان می‌پرداختند اصطلاحاً «گله‌بگیر» می‌گفتند^{۴۸}. برای استفاده از این مراتع هر ساله باید از خان اجازه می‌گرفتند و پس از کسب اجازه، مرتع در اختیار یک «بتکو» (واحد ایل قشقایی) قرار می‌گرفت. هر ساله خان،

۴۱- محمدحسین بابلی‌یزدی، کوچ‌نشین در شمال خراسان، ترجمه اصغر کریمی، انتشارات آستان قدس رضوی،

۱۳۷۱، ص ۱۰۰. ۴۲- سالنامه هواشناسی ۷۰-۱۳۶۹، همان، ص ۵۸. ۴۳- همان منبع، ص ۴.

۴۴- همان منبع، ص ۶۴. ۴۵- منوچهر کیانی، سه چادرها، چاپخانه سعیدنو، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۱۲۷.

۴۶- ر.ک: ا.ک.س. لمتون، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ص ۵۰۸.

۴۷- ر.ک: منوچهر کیانی، همان، ص ۲۹. ۴۸- ر.ک: ا.ک.س. لمتون، همان، ص ۵۰۸.

کدخداها را همراه با نماینده خود مامور تقسیم مرتع در بین بنکوها می نمود. به این ترتیب که مراتع را بر طبق ظرفیت تعلیف یک «بر» گوسفند (۳۰۰ رأس) ارزیابی نموده و به نسبت دامهای هر بنکو تقسیم می نمودند. اگر مراتع مذکور کفاف دامها را نمی داد یک یا چند بنکو تصمیم می گرفتند مرتع دیگری را از خان یا واسطه او اجاره نمایند.^{۴۹}

البته همیشه مالکیت بر مراتع منجر به استفاده از دسترنج دامداران و انباشت سرمایه نمی شده است. گاهی مالکیت اختصاصی بر مراتع باعث ایجاد «تعاونیهای» دامداری می شده که مکانیسم آن در تیپ تربت جام شرح داده خواهد شد.

۴-۱- تیپ تربت جام (نظام خرده مالکی بر مراتع)

نمونه بارز این نوع نظام بهره برداری از مرتع در منطقه تربت جام (استان خراسان) وجود دارد. متوسط بارندگی این منطقه ۲۰۵ میلیمتر در سال است^{۵۰} که از شمال خراسان (بجنورد) کمتر می باشد. با وجود این میزان بارندگی، تنها در فصل بهار و اوایل تابستان مراتع از کیفیت نسبه خوبی برخوردارند و اتفاقاً در همین دوره زمانی مراتع مورد استفاده دامداران قرار می گیرند. به عنوان مثال در روستای قلعه شیر^{۵۱} پس از تیرماه گوسفندان را از مراتع طبیعی خارج کرده و در مزارع درو شده می چرانند. روستای قلعه شیر در دامنه شمالی رشته کوهی قرار گرفته که دارای چندین رودخانه فصلی و دائمی می باشد. در پای این رشته کوه روستاهای دیگری نیز دیده می شوند که شرایطی شبیه به قلعه شیر دارند. مزارع و کشتمانهای قلعه شیر و روستاهای دیگر در پای کوه و درون زمینهای کم شیب و دشت واقع شده و از دامنه به سمت قله کوه مراتع طبیعی گسترش یافته اند. بطور کلی قلمروی مراتع هر روستا از روی آبریز رودخانه‌هایی شناخته

۴۹- ر.ک: جوادی صفی‌زاد، عثمانی مرکزی ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۸، ص ۸۸.

۵۰- گزارش ست‌کوپ اتکوکترسیوم همکاری مهندسين مشاور پارتيا، جلد ۱، منطقه شماره ۱، تربت جام، سازمان برنامه

و اجرا، استان خراسان، ۱۳۵۱، ص ۱۲.

سالیانه و کاهش پوشش گیاهی، مالکیت باز هم کم‌رنگتر شده که در تپ مناطق خشک آشکارا به چشم می‌خورد. در این تپ مالکان (سرگله‌ها) هر یک چند صد هکتار مرتع را بیشتر مالک نیستند. این تپ می‌تواند نوع تحول یافته بزرگی مالکی شمال شرق باشد. (باید کار تحقیقاتی بیشتری درباره آن انجام شود) به نظر می‌رسد تا حدود یکصد سال قبل خانهای ایل تیموری بزرگ مالکان منطقه، صاحب مراتع نیز بوده‌اند با یکجانشین شدن ایلات منطقه بین دو جنگ بین‌المللی و با تقسیم ارث بزرگ مالکی مراتع تبدیل به خرده مالکی شده است. خرده مالکان نیز به علت تعداد کم دام و نیاز به مشارکت روستائیان در پرداخت حق چوپان مراتع را به شرط شرکت در گله در اختیار دامداران می‌گذارند. مسأله تأمین امنیت نیز باعث شده است که خرده مالکان بخواهند تعداد افراد در گله بیشتر باشد. خود این امر هم موجب حضور دامداران بدون مرتع در کنار مرتعداران کم دام باشد. این نظام از این جهت که هم از نظر جغرافیایی و اقلیمی و هم از نظر سیستم مالکیت در مرز مالکیت خصوصی با مالکیت اشتراکی قرار دارد بسیار مهم است.

۲- مراتع با مالکیت اشتراکی از نوع کمون اولیه

۲-۱- تپ شرقی ایران

در این نوع نظام بهره‌برداری، مالکیت مفهوم شخصی ندارد و همه به شکل اشتراکی از مراتع استفاده می‌کنند. این مالکیت بی‌شبهت به مالکیت در کمون اولیه نیست. قلمرو مرتع در این تپ برای طوایف مشخص است. منتها در اینجا در اکثر موارد مانند مراتع شمال پرچین و یا علائم‌گذاری مانند سامان تپ بختیاری که طلایه داشته باشد وجود ندارد. خود این تپ را می‌توان به دو دسته مراتع داخل حریم روستاها و مراتع عشایری تقسیم کرد. ولی هر دو از نظر مالکیت وضعیتی شبیه هم دارند. مراتع حریم روستا در سراسر کشور پراکنده‌اند. اما مراتع عشایری این تپ، مخصوص شرق کشور هستند. منتها در مراتع کم چشمه و کم آب روستایی، دامداران هر ساله ماسه شک اندازند؛ (قعه کشی) برگزار می‌کنند تا معلوم شود محله (مله = سال) نه روستای ژرف کلات نادری) اما در تپ عشایری مناطق

خشک هر گروه مالدار (هر خانواده بزرگ) صاحب چاه آب است و معمولاً اطراف چاه خود دامها را به چراوا می‌دارد و دیگران با اجازه صاحب چاه می‌توانند از چاه آب استفاده کنند. مثلاً در منطقه‌ای، محدودهٔ مرتع یک روستا یا یک ایل معلوم است و تمام اهالی همان روستا یا ایل در بهره‌برداری از مرتع آزاد هستند. حالت دیگر این است که محدودهٔ مرتع وسیعتر بوده و چند روستا یا ایل را در بر می‌گیرد. به عنوان مثال روستاهای اطراف اراک و ساوه^{۵۴} و کرمان^{۵۵} اعم از اینکه خرده مالکی باشند یا اربابی دارای مراتعی هستند که به ساکنین همان روستاها تعلق داشته و مشترکاً از آن بهره‌برداری می‌کنند در حقیقت مراتع داخل حریم روستا که جزو اموال عمومی روستا است. در برخی روستاها ممکن است کل یا بخشی از مراتع را به اجاره دیگران بدهند و درآمد حاصله را صرف مخارج تأسیسات عام المنفعه روستا نمایند. مردم روستای مشهور ایبانه مدتها همین کار را می‌کردند. ایلات استان مرکزی نیز به همین ترتیب از مراتع استفاده می‌نمایند. مثلاً سندی موجود است که محدودهٔ مراتع ایل «کله کو» را مشخص کرده تا تداخلی با زمینهای کشاورزی ایجاد نشود^{۵۶}. پس از مشخص شدن مراتع ایل، تمام افراد می‌توانند بدون هیچ قید و شرطی دامهای خود را بچرانند. در کرمان به این محدوده که برای هر ایل در نظر گرفته می‌شود، اصطلاحاً «روند» می‌گویند^{۵۷}. که تقریباً مساحت قابل توجهی را شامل می‌شود. چنین موردی در برخی مناطق خوزستان نیز به چشم می‌خورد. مثلاً افراد قبیلهٔ بنی طرف که در شهرستان دشت آزادگان دارای کوچ چرخشی (دایره‌ای) هستند می‌توانند بالسویه از مراتع مناسبی که می‌یابند استفاده نمایند^{۵۸}. (در این تیپ محدوده مراتع روستاها با مراتع عشایری مشخص است و این دو مرتع از هم مجزا هستند). نمونه کامل تیپ اشتراکی را در مراتع شرق

۵۴- ر.ک: ا.ک.س. المتون، همان، ص ۶۱۷. ۵۵- ر.ک. همان، ص ۶۱۹.

۵۶- ر.ک: عزت‌الله نودری، ایلات و کویلهای استان مرکزی، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۷۶، صص ۵۳-۵۲.

۵۷- ر.ک: محمود روح‌الامینی، مبانی انسان‌شناسی، انتشارات عطار، چاپ هفتم، ۱۳۷۵، ص ۳۰.

۵۸- ر.ک: شاه‌امیر احمد، «کله‌تشت در خوزستان»، فصلنامهٔ عشایری ذخائر انقلاب، شمارهٔ ۸ و ۹، ص ۱۲۷.

خراسان و بلوچستان می‌بینیم. طایفه علی‌گرگی به مرکزیت روستای بارنجگان از توابع بخش حاجی‌آباد شهرستان قاین نمونه کامل این تیپ است. در این مناطق به علت کمی جمعیت، محدودهٔ نسبتاً وسیعی به عنوان مرتع در اختیار یک ایل یا طایفه قرار دارد. کمتر پیش می‌آید که در محدودهٔ فوق‌الذکر روستا یا طایفهٔ دیگری هم وجود داشته باشد. همهٔ افراد متعلق به ایل یا طایفه در بهره‌برداری از مرتع شریک بوده و بالسویه از منافع آن استفاده می‌کنند بدون اینکه مالکیت بر مرتع مفهوم شخصی داشته باشد. مثلاً طایفهٔ «علی‌گرگی» که در روستای بارنجگان (در شرق قاین) زندگی می‌کنند به همین ترتیب مرتع نسبتاً وسیعی را در اختیار داشته و هر فرد ذکور مزدوجی طبق سنت در استفاده از آن ذینفع می‌باشد. افراد ذکور مزدوج دارای سهمی مساوی با دیگران هستند. در کارهای عمرانی جدید (در موقعی که جهادسازندگی و سازمان عشایری چاه آبی حفر کرده‌اند). تمام افراد ذکور مزدوج سهم مساوی از آب و زمین دریافت کرده‌اند. اسکان و دریافت زمین کشاورزی و آب مفهوم مالکیت را از اشتراکی به شخصی بدل کرده است. عشایر این مراتع در گذشته نه چندان دور کشاورزی را کار پستی می‌دانسته‌اند و کشاورز را پست‌تر از دامدار می‌شمارده‌اند. در گذشته اگر مالداران صاحب زمین کشاورزی می‌شدند خود نمی‌کاشتند و آن را به اجاره می‌دادند. همین علی‌گرگیهای بارنجگان مالک زمینهای کشاورزی در منطقه در میان بیرجند بودند که آن را اجاره می‌دادند. در محدوده عشایری این تیپ سکونتگاهی دائمی بسیار محدود است. شواهد باستانشناسی و تاریخی (تا حال حاضر) هم سکونتگاههای دائمی را در این مناطق بیابانی محدود می‌داند.

۲-۲- تیپ مناطق خشک گناباد و بیرجند

در مناطقی که اقلیم خشکتری (نسبت به تیپ قبلی) داشته و پوشش گیاهی تنک‌تر می‌باشد محدودهٔ مراتع باز هم وسیعتر شده و چندین روستا یا ایل را در بر می‌گیرد. مثلاً گلهٔ روستای نوک (از بخش مرکزی بیرجند) می‌تواند از محدودهٔ روستای همت‌آباد نیز استفاده کند. وسیعتر می‌شود. مثلاً در روستای قوزد (از شهرستان گناباد)

گله‌ای وجود دارد که حدوداً از ۷۰۰ رأس دام تشکیل شده و متعلق به دو دامدار به نامهای حسین زمانی و اسدالله صادقی است اینها خود از دامداران بسیار با سابقه و نسل اندر نسل منطقه هستند. محدوده‌ای که این گله را در خود می‌پذیرد از شمال به روستاهای یونسی و ماراندیز، از جنوب تا کوههای کاخک ادامه داشته، از شرق به روستای گیسور و از غرب به حومه بجنستان محدود می‌شود. یعنی می‌توان گفت که گله‌های این افراد از بیشتر محدوده شهرستان گناباد به عنوان مرتع استفاده می‌کنند و کسی مانع آنها نمی‌شود. البته در این مناطق چاههای آب از موضوع استفاده اشتراکی خارج است. یعنی هر گله‌ای برای خود یک چاه دستی دارد که برای شرب دامها به کار رفته و به «اوگه»^{۵۹} موسوم است. گله زمانی و صادقی در ریگ عمرانی صاحب چاه آبی است که با شتر آب را از آن بیرون می‌کشند. حق بهره‌برداری از این چاه در انحصار گله زمانی و صادقی است و گله‌های دیگر می‌توانند از گیاهان روئیده بر اطراف چاه هم استفاده کنند ولی نباید در آب چاه تصرف نمایند. در این محدوده دامداران عشایری، رمه‌گردانان و روستائیان بدون محدودیت از مراتع کل منطقه استفاده می‌کنند و در حقیقت محدوده مراتع، حریم روستا و مراتع عشایری و رمه‌گردانان مشخص نیست. یعنی تداخل مالکیت مرتعی روستائیان، رمه‌گردانان و عشایر وجود دارد.

اگر دقت کنیم این نظام بهره‌برداری از مرتع در میان ایل ترکمن هم دیده می‌شود. در حالی که انتظار داریم ترکمنها با داشتن مراتع غنی‌تر در این دسته قید نشوند ولی باید توجه داشت که منشاء ترکمنهای ایران در واقع صحاری ترکمنستان بوده که بارندگی نسبتاً کم و پوشش گیاهی تنگی دارد. ترکمنها هنوز پایبند نظام بهره‌برداری سنتی خود هستند. در قبایل ترکمن هر چند خانوار با یکدیگر روابط خویشاوندی و اقتصادی دارند و یک واحد ایلی به نام «اویه» را تشکیل می‌دهند. افراد هر اویه دارای مراتع مشخصی بوده و به شکل «اشتراکی» از آن بهره‌برداری می‌کنند.^{۶۰}

اینگونه بهره‌برداری اشتراکی در مناطق خشک تنها در مورد مسأله مرتع و چرای دام بوده و انواع دیگر بهره‌برداری را شامل نمی‌شود. مثلاً حق استفاده از گیاهان دارویی و صنعتی و... که در مراتع می‌رویند ممکن است در انحصار طایفه، روستا فرد یا افراد خاصی باشد. در مناطق این تیپ در مورد چرای دام مالکیت اختصاصی بر مراتع تقریباً وجود ندارد زیرا پوشش گیاهی آنقدر تنگ است که اهمیت اقتصادی خود را از دست داده و انگیزه کسی را برای مالک شدن بر نمی‌انگیزد. اما در مورد گیاهان دارویی اینگونه نیست و اهمیت اقتصادی نسبی آن مسأله مالکیت را پدید می‌آورد. مثلاً در اطراف کاخک (از شهرستان گناباد) زمینهایی که دارای گُمای بیشتری باشند را اصطلاحاً «کُموی زار»^{۶۱} گفته و مالک مشخصی دارند. در روستای بلورد (از شهرستان سیرجان) نیز به چنین پدیده‌ای بر می‌خوریم. در این روستا کل زمینهای کشاورزی اصطلاحاً ۹۶ حبه بوده که شامل باغ و مزرعه می‌باشد. هرکس به نسبت سهمی که از این ۹۶ حبه دارد بر مراتع اطراف مالکیت داشته و می‌تواند از محصولات آن که عموماً کتیرا می‌باشد بهره‌برداری کند. اما این مالکیت در چراندن دامها هیچ اعتباری نداشته و همه اهالی آزاداند که دامهای خود را در تمام مراتع ده بچرانند^{۶۲}. در این تیپ افراد غریبه یعنی چه روستائیان و چه عشایر خارج از محدوده حق هیچ نوع استفاده‌ای از مراتع محدوده را ندارند. این نوع حق بهره‌برداری در بسیاری از نقاط کشور وجود دارد. مثلاً در کوههای اطراف نیشاور حق چرا برای دامهای عموم افراد روستا آزاد است ولی حق بهره‌برداری از ریواس ویژه اشخاص خاصی است که مالک «کارگاه» ریواس هستند و از پدر به فرزند ارث می‌رسد. همین مسأله در برخی مناطق برای زنبور عسل وجود دارد. در ارتفاعات بلند جنوب جاغرق و کنگ یعنی در دامنه‌های شمال

→ ۱۳۶۲، ص ۴۵.

61-Kamoy zâr

۶۲- ر.ک: محمد میر شکرایی، «بلورد، پایگاه ابل بجاچی»، مجموعه مقالات مردم‌شناسی، دفتر دوم، انتشارات مرکز

بینالود حق چرا متعلق به روستاهای حوزه آبریز جعفرق-گلستان، شاندیز یعنی روستاهای دامنه شمالی بینالود است ولی حق گذاشتن کندو متعلق به روستاهای دامنه جنوبی بینالود است.

۲-۳- تپ مناطق خشک رباط خان و پشت بادام

در این تپ مراعی مورد بهره‌برداری واقع می‌شوند که بسیار فقیر بوده و بطور سنتی به علت کمی جمعیت مسأله مالکیت به هیچ ترتیبی وجود نداشته است. این مراتع عموماً برای چرای دامهای مقاوم به خشکی و مناطق کویری بخصوص شتر و گاهی بز مورد استفاده قرار می‌گیرند. از گذشته دور و در بسیاری مناطق هنوز هم اگر افراد غیربومی گله‌ای شتر را جهت چرا وارد منطقه کنند کسی از آنها ممانعتی به عمل نمی‌آورد. معمولاً شترها در بیابانها رها می‌شده‌اند. صاحبان آنها سالی یک و حداکثر دو بار جهت داغ کردن کره‌ها و شمارش آنها دامهای خود را در اطراف آبگیرها جمع‌آوری می‌کرده‌اند. تقریباً تمامی روستاهای شتردار اطراف کویر مانند خُور، جندق، بیابانک، شهداد، تروود و... جزء این تپ هستند. اما در سالهای اخیر به علت افزایش جمعیت منطقه و بخصوص گسترش پرورش شترگوشی، مالکیت مراتع به طرف تپ ۲-۲ و حتی ۱-۲ در حال تحول است. شترداران حلوان طبرس، دیگر مثل گذشته اجازه نمی‌دهند که هرکسی وارد مراتع آنها شود.

فرضیه تاریخی

از آنجا که در مناطق شرقی ایران مالکیت بر مراتع بیشتر جنبه اشتراکی دارد و در مناطق شمالی و غربی کشور بیشتر جنبه مالکیت خصوصی پیدا می‌کند این فرض متبادر می‌شود که کوچ‌نشینی در مناطق شرقی اصالت بیشتری دارد. معیشت کوچ‌نشینی اصولاً مبتنی بر مالکیت اشتراکی مراتع می‌باشد در حالی که در مناطق شمال، شمال غربی و غرب عشائیری را می‌یابیم که درباره مراتع از نظامهای مالکیت خاصی پیروی می‌کنند. در مناطق شرقی شرایط محیطی و اقلیم همواره اقوام را به نوعی زندگی کوچ‌نشینی سوق داده است. اگر در این مناطق به آثار شهرهای بزرگ پیش از تاریخ بر می‌خوریم باید عامل تغییر اقلیم را هم در نظر گرفت. این شهرها

در شرایطی ایجاد شده‌اند که با شرایط فعلی (۲۰۰۰-۱۰۰۰ سال پیش) متفاوت بوده و شکل‌گیری مراکز یکجانشینی را ایجاد می‌کرده است. در حالی که می‌بینیم مناطق شرقی بخصوص در محدوده بادهای ۱۲۰ روزه دارای طبیعت و اقلیمی می‌باشند که معیشت کوچ‌نشینی را بیشتر به انسان تحمیل می‌کنند. از مبانی معیشت کوچ‌نشینی هم مالکیت اشتراکی مراتع است و چون در بسیاری از اقوام شرقی مالکیت اشتراکی مراتع وجود دارد بنابراین می‌توان این فرضیه را ارایه داد که کوچ‌نشینی در این مناطق اصالت دارد. عملاً می‌توان گفت که در بسیاری موارد در این مناطق کوچ‌نشینی مقدم بر یکجانشینی است و بدین لحاظ نوع مالکیت اشتراکی خود را بر یکجانشینان نیز اعمال می‌کند. در حالی که اقوام شمالی و غربی کشور بیشتر تحت تأثیر عوامل اجتماعی و سیاسی به معیشت کوچ‌نشینی روی آورده‌اند. در حقیقت در این مناطق در اکثر موارد و لاقلاً از ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد یکجانشینی مقدم بر کوچ‌نشینی بوده است. بنابراین نباید انتظار داشت که کوچ‌نشینان از مالکیت اشتراکی مراتع که خاص مردمان کوچ‌نشین اصیل است تبعیت کنند. آنها نسبت به مرتع همان برخوردی را دارند که یکجانشینان و کشاورزان نسبت به کشتزارها داشته‌اند و دارند. یعنی نظام‌های مالکیت مربوط به زندگی یکجانشینی را وارد معیشت کوچ‌نشینی کرده‌اند. در حقیقت چون در این مناطق یکجانشینی و زندگی کشاورزی مقدم بر کوچ‌نشینی است، این نظام مالکیت خصوصی (حال مفروز یا مشاع، خرده مالکی یا بزرگ مالکی) را به کوچ‌نشینان تحمیل کرده است و آنها نیز این مسأله را پذیرفته‌اند.

نتیجه

با توجه به مطالب گفته شده می‌توان نتیجه گرفت که: مهمترین عواملی که در تعیین نظام‌های بهره‌برداری از مرتع و شیوه مالکیت نقش دارد، شرایط اقلیمی، تراکم جمعیت، ویژگی‌های تاریخی - فرهنگی و اقتصادی - اجتماعی است. مثلاً هر چه میزان متوسط بارندگی سالیانه بیشتر گردد بدیهی است که پوشش گیاهی مراتع هم غنی‌تر خواهد شد. با غنی شدن فزایش خواهد یافت. با تراکم جمعیت و ایجاد سکونتگاه‌های

دائمی در مناطق فوق‌الذکر نهاده‌های تولیدی (مانند مرتع) بر اثر تقاضای زیاد، گران و ارزشمند شده و برای بدست آوردن آن رقابت در می‌گیرد. دامدارانی که طی مکانیسم‌های خاص اجتماعی و اقتصادی صاحب مراتع می‌شوند در نگهداری ملک خود دقیق شده و معمولاً نزدیکترین کسان خود را در آن شریک نمی‌کنند. در حقیقت مرتع بصورت ملک شخصی محصور شده در می‌آید. در این صورت نظام دامداری نیز در بخش مهمی از سال یعنی تا زمانی که دامدار از مرتع شخصی استفاده می‌کند. نظام انفرادی است و گله اشتراکی ایجاد نمی‌شود. مصداق این مورد در کرانه‌های دریای خزر وجود دارد. اما هر چه میزان بارندگی سالیانه کمتر می‌شود از مرغوبیت مراتع کاسته می‌شود و مالکیت کم‌رنگ‌تر می‌گردد. مثلاً در تیب بختیاری با اینکه سهم هر فرد از مرتع مشخص است این سهم شخصی به صورت مشاع است. اما هر فرد گرداگرد مراتع خود را حصار نمی‌کشد. البته در بختیاری به کل مراتع یک تشر سامان گفته می‌شود و سامان مرزبندی شده است. مرز سامان در بختیاری طلایه (احتمالاً تلایه) نامیده می‌شود. مرز سامان (طلایه) ممکن است سنگ‌چین، باشد یا فقط یک پدیده طبیعی مثل رودخانه، جویبار، خط‌الرأس یا خط‌القعر یک دره محدوده مرتع را مشخص کند. در تیب شمال شرقی - قشقای یا تیب بزرگ مالکی که مراتع نامرغوبتر از تیب بختیاری می‌باشد، مالکیت مراتع از اختیار توده مردم خارج است. در این مناطق بزرگ مالکی در مراتع وجود دارد و آنها شاهزاده‌ها که صاحبان مراتع بوده‌اند خود مولد نبوده بلکه تنها مراتع وسیع خود را به اجاره می‌داده‌اند. هزاران هکتار از مراتع منطقه قره‌میدان آشخانه بجنورد جزو مراتع سلطنتی بوده است که در دهه ۱۳۴۰ آنها را به بلوکهای یکصد هکتاری تقسیم کرده‌اند و به معرض فروش گذاشتند. خریداران این مراتع را به صورت دیمزار در آوردند. وجود بزرگ مالکی بر این مناطق (شمال خراسان و قشقای ... می‌تواند بیش از آنکه جنبه اقلیمی داشته باشد جنبه فرهنگی - سیاسی داشته باشد. وجود ایلات ترک زبان و یا کردان خراسان که مراتع خود را به صورت تیول از پادشاهان صفویه دریافت کرده‌اند و یا مراتع وسیع آستان قدس رضوی که به احتمال زیاد از زمان صفویه وقف شده است دلیل این امر است. اما چرا این سیستم در یک نوع اقلیم خاص

تداوم پیاده کرده است، خود جای مطالعه دارد. تیپ خرده مالکی که با حوزه و قلمرو سابق ایلات تیموری (بیشتر در منطقه جام) تطبیق دارد. بارندگی سالیانه این منطقه از موارد گذشته کمتر بوده و مالکیت هم ضعیفتر است. در این جا تنها سرگله‌ها خود را مالک مراتع روستا می‌دانند که این مالکیت هم عملاً صوری است و اعتبار چندانی ندارد. بطوری که همه افراد می‌توانند در ازای عضویت در یکی از گله‌های روستا و شریک شدن در پرداخت مزد چوپان از مراتع استفاده کنند. خرده مالکی تربت جام از آن جهت اهمیت دارد که حد فاصل مراتع با مالکیت خصوصی و مراتع با مالکیت اشتراکی واقع است. در تیپ مناطق خشک همه افراد روستا یا ایل آزادانده از محدوده وسیعی به عنوان مرتع استفاده نمایند. این استفاده به صورت اشتراکی کامل است و در بیشتر مناطق خشک و نیمه خشک ایران رواج دارد (جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱: انواع مالکیت مرتع و نوع دامداری بر اساس میزان ریزش متوسط

| شماره | مراتع | وضع مالکیت | حیوان عمده | نوع دامداری | نمونه | میزان ریزش متوسط میلیمتر | نوع کلی مالکیت |
|-------|------------------------------|-------------------------------------|----------------------|----------------------|-------------------------|-----------------------------|-----------------------------------|
| ۱-۱ | درجه یک | خصوصی مفروز | گاو | رمة گردانی و کوتج | نوشهر بابلسر | ۷۶۲ ۷۳۹ | مالکیت خصوصی |
| ۱-۲ | درجه ۲ و ۳ | خصوصی مشاع | گوسفند و بز | کوتج نشینی | بخنباری گروگان | ۴۶۲ ۴۴۶ | مالکیت خصوصی |
| ۱-۳ | درجه ۳ | بزرگ مالکی | گوسفند و بز | رمة گردانی و کوتج | بروجن بخنورد آباد | ۳۳۸ ۳۲۶ ۲۴۸ | مالکیت خصوصی |
| ۱-۴ | درجه ۴ و برخی نقاط درجه ۳ | مالکین متوسط | بز و گوسفند | رمة گردانی | تربت جام | ۲۰۶ | مالکیت خصوصی |
| ۲-۱ | درجه ۴ | اشتراکی | گوسفند و بز و شتر | رمة گردانی و کوتج | بارنجگان طالبه عسگری | ۱۵۰-۲۰۰ | مالکیت اشتراکی |
| ۲-۲ | یا بین تر از درجه ۴ | اشتراکی بین روستاییان و عشایر | گوسفند، بز و شتر | رمة گردانی سربیشه | گدابه | ۱۳۰ | مالکیت اشتراکی (کمون اولیه) |
| ۲-۳ | مراتع مخروبه | بدون مالک | شتر و بز | شتر رها شده | رباطات خان پشت بادام | کمتر از ۱۰۰ | مالکیت اشتراکی |

خلاصه آنکه اقلیم نقش بسیار مهمی در این تیپ‌بندی مالکیت بازی می‌کند. در حقیقت قانون طبیعت به نحوی بر مسائل انسانی تأثیر گذاشته است^{۶۳}. بدون آنکه بخواهیم از دترمینیسم (جبر) جغرافیایی صحبت کنیم این فرضیه را مطرح می‌کنیم که در مناطق شرقی (به‌خصوص شرق خراسان محدوده بادهای ۱۲۰ روزه و مناطق بلوچستان) و مرکزی کشور شرایط طبیعی در طول قرن‌ها و هزارها مانع عمده‌ای بر گسترش یکجانشینی و ایجاد سکونتگاه‌های دائمی بوده است و لذا در اکثر این مناطق کوچ‌نشینی و رومگردانی مقدم بر یکجانشینی است. هر چند که در همین مناطق آثار یکجانشینی بسیار کهن است. (لاخ مزار و غیره) اما این سکونتگاه‌ها دائمی بیشتر در پایکوه‌ها و در کوهستان‌ها مستقر هستند و دشته‌ها و بیابان‌ها بیشتر تحت سلطه کوچ‌نشینان بوده‌اند. لذا در این مناطق کوچ‌نشینی مقدم بر یکجانشینی است. هنوز هم قوانین مالکیت اشتراکی (کمون اولیه) بر جوامع این مناطق حاکم است. در عمل مفهوم مالکیت خصوصی در مراتع این مناطق پدیده‌ای جدید است.

اما در شمال و غرب کشور که اقلیم و منابع آب و سایر زمینه‌های طبیعی شرایط مساعدی را برای ایجاد سکونتگاه‌های دائمی به وجود آورده است از چندین هزار سال قبل یکجانشینی مستقر بوده است و عملاً یکجانشینی مقدم بر کوچ‌نشینی (لااقل با شرایط فعلی) است. کوچ‌نشینان به صورت امواج مهاجر (قشقائیه‌ها) به این مناطق وارد شده‌اند و یا به دلایل سیاسی و امنیتی شهرها و روستاها را رها کرده‌اند و با زن و فرزند سر به کوه و دشت نهاده‌اند و کم‌کم سازمان‌های ایلی و عشایری عناصر مهاجر و یا مهاجم (ترک‌ها و ترکمن‌ها) را پذیرفته‌اند. در حقیقت زندگی ایلی و کوچ‌نشینی در شمال، شمال غرب و غرب کشور مثل یک پراتز است که با هجوم اقوام کوچ‌نشین باز شده است و با ورود تکنولوژی جدید و برنامه‌ریزی‌های ۵ ساله اخیر در حال بسته شدن است.

مسلم است که آرایه این فرضیه در اشل بزرگ مقیاس است. اگر در مقیاس‌های کوچک به

۶۳- کاظم ودیعی، مقدمه بر جغرافیای انسانی ایران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹، ص ۴۷.

ایران نگاه شود همیشه تفاوت‌هایی از یک آبادی و یا یک طایفه با طایفه دیگر وجود دارد. اما وقتی بخواهیم نتایج کلان از یک موضوع بگیریم، مستثنیات را نایدیده می‌گیریم. اگر فرضیه فوق که از نظر ما تقریباً ثابت شده است، کاملاً به اثبات برسد، آن وقت می‌توانیم بگوئیم که:

اسکان عشایر در غرب و شمال و شمال غرب کشور یک مسأله‌ای است که با همه کمی‌ها و کاستی‌ها و عجولانه بودن^{۶۴} در طولانی مدت قرین موفقیت خواهد بود و در توسعه شهرها و روستاها تأثیر خواهد داشت^{۶۵}. برای آنکه کاری که انجام می‌شود در راستای قانون و شرایط طبیعی است.

اما اسکان عشایر و ایجاد سکونتگاه‌های دائمی در شرق (به‌خصوص در دشت‌های محدوده باد‌های ۱۲۰ روزه مثل دشت حسین آباد غیناب) و حواشی کویر و داخل کویر به هدف ایجاد قطب‌های کشاورزی کاریست در خلاف شرایط طبیعی و شرایط فرهنگی حاکم. در این مناطق بهتر است که طرح‌های مرتعداری و رمه‌گردانی مدرن و شترداری اجرا گردد. در عمل این طرح‌ها چون با شرایط محیطی و فرهنگی سازگارتر است موجب تقویت توسعه پایدار و اقتصادی سالم می‌گردد.

کتابشناسی

- ۱- امیراحمدی، بهرام، «کوچ‌نشینی در خوزستان»، فصلنامهٔ عشایری ذخائر انقلاب، شماره ۸ و ۹.
- ۲- انصافی‌پور، غلامرضا، تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان و طبقات اجتماعی ایران، جلد اول، نشر اندیشه، تهران، ۱۳۵۵.
- ۳- یازنولد، و، ترکستان نامه، جلد اول، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶.
- ۴- بازن، مارسل، کربستیان بر مرز، گیلان و آذربایجان شرقی، ترجمه مظفرامین فرشچیان، انتشارات توس، ۱۳۶۵.
- ۵- بررسی نظام بهره‌برداری مراتع، منطقه چهار - کهنگیلویه و بویراحمد (گزارش مقدماتی سد)، وزارت جهاد سازندگی، شماره بیوسته ۹، ۱۳۶۸.

۶۴- درباره اثر اصلاحات ارضی بر سازماندهی بهره‌برداری از مرتع در عشایر بویراحمد رک: هیبت‌الله غفاری، ساختارهای اجتماعی عشایر بویراحمد، نشر نی، تهران، ۱۳۶۸، صص ۷۶-۷۴.

- ۶- پاپلی بردی، محمدحسین، کوچ‌نیشی در شمال خراسان: ترجمه اصغر کریمی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
- ۷- پاپلی بردی، محمدحسین، «نظری درباره مدیریت و مالکیت مرتع»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۸، سال ۵.
- ۸- بطروزنسکی، یلیا بالوبیچ، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغل، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات نیل، ۱۳۵۷.
- ۹- خسروی، خسرو، نظامهای بهره‌برداری از زمین در ایران، انتشارات پیام، ۱۳۵۲.
- ۱۰- داد، سی. ایچ، رشد سیاسی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، نشر نر، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۱- دامداری، مرکز انترناتیک و مطالعات توسعه جنوب، نشریه شماره ۱۲-۷۱، ۱۳۷۱.
- ۱۲- دیپلنر، مطالعاتی درباره جغرافیای انسانی شمال ایران، ترجمه سیروس سیاسی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۵۸.
- ۱۳- دیکولانتر، فوستل، تمدن قدیم، ترجمه نصرالله فلسفی، کتاب کیهان، چاپ دوم، ۱۳۴۱.
- ۱۴- رحمانی، اختر، مالکیت و بهره‌برداری از زمین در ایران، شرکت سیاسی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۴۸.
- ۱۵- روح‌الامینی، محمود، مبانی انسان‌شناسی، انتشارات عطار، چاپ هفتم، ۱۳۷۵.
- ۱۶- سالنامه هواناسی ۷۰-۱۳۶۹، نشر سازمان هواشناسی کشور، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۱۷- سراج، نوذر، «طرحهای مرتع‌داری و مشکلات اجرای آن»، مجموعه گزارشهای دوفین کفرانس کارشناسان مرتع کشور، وزارت کشاورزی، ۱۳۴۹.
- ۱۸- سابوریان، عبد‌الله، بیست و پنج سده مالیات، چاپخانه وزارت اطلاعات، ۱۳۵۰.
- ۱۹- صفی‌نژاد، جواد، عشایر مرکزی ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸.
- ۲۰- طاهباز، سیروس، پوش، انتشارات معاصر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۲.
- ۲۱- طبیبی، حشمت‌الله، مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- ۲۲- غفاری، هیبت‌الله، ساختارهای اجتماعی عشایر بویواحمد، نشرنی، تهران، ۱۳۴۹.
- ۲۳- فیروزان، «درباره ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران»، مجموعه مقالات ایلات و عشایر، انتشارات آگاه، ۱۳۶۲.
- ۲۴- کریمی، اصغر، «دامداری در ایل بختیاری»، مجله هنر و مردم، شماره ۱۲۹ و ۱۳۰، ۱۳۵۲.
- ۲۵- کریمی، اصغر، سفر به دیار بختیاری، نشر فرهنگسرا، ۱۳۶۸.
- ۲۶- کریمی، اصغر، «نظام مالکیت ارضی در ایل بختیاری»، مجله هنر و مردم، سال ۱۶، شماره ۱۹۰-۱۸۹.
- ۲۷- کیانی، متوجه، سیه چادرها، چاپخانه سعیدنو، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- ۲۸- کیاوند، عزیز، حکومت سیاست و عشایر، انتشارات عشایری، ۱۳۶۸.
- ۲۹- گارثویت، جن، راف، تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری، ترجمه مهتاب امیری، نشر سهند، بی تا.

- ۳۰- گرایش به کوچری در عشایر استان فارس، مرکز انفورماتیک و مطالعات توسعه جنوب، نشریه ۷-۷۲، ۱۳۷۲.
- ۳۱- گروسه، رنه، امپراطوری صحرائوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ۳۲- گزارش ست‌کوپ انکوکرسیوم همکاری مهندسين مشاور پارتيا، جلد ۱، منطقه شماره ۱، تربت جام، سازمان برنامه توسعه اقتصادی استان خراسان، ۱۳۵۱.
- ۳۳- گزارش ست‌کوپ انکوکرسیوم همکاری مهندسين مشاور پارتيا، جلد ۱، منطقه شماره ۴، سازمان برنامه توسعه اقتصادی استان خراسان، ۱۳۵۱.
- ۳۴- گنون، رنه، بحران دنيای متجدد، ترجمه ضياءالدين دهشيری، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقيقات اجتماعی، ۱۳۴۹.
- ۳۵- لمنون، ا.ک. س. مللک و زارع در ايران، ترجمه منوچهر اميری، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- ۳۶- متروپولسکی، د.ک. و ...، زمينه تکامل اجتماعی، ترجمه پرويز بابايی، مرکز نشر سپهر، تهران، ۱۳۶۰.
- ۳۷- مجیدی، کریم، «عشایر و تغيير الگوی دآمداری»، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب، شماره پیاپی ۲۱، بهار، ۱۳۷۸.
- ۳۸- مدرسی طباطبائی، زمین در فقه اسلامی، جلد دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲.
- ۳۹- مشیری، سيدرحيم، جغرافیای کوچ‌نشیني، انتشارات متون درسی دانشگاه پیام‌نور، ۱۳۷۱.
- ۴۰- مشیری، سيدرحيم، نصرالله مولایی هاشمین، اقتصاد کوچ‌نشینان، انتشارات دانشگاه پیام‌نور، ۱۳۷۴.
- ۴۱- مصدافی، منصور، «بررسی نظام بهره‌برداری از مراتع کشور»، فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب، شماره ۱۹.
- ۴۲- مصدافی، منصور، مرع‌داری در ايران، نشر دانشگاه امام رضا، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- ۴۳- مؤلف نامعلوم، «قلمرو ایلی»، مجموعه مقالات کوچ، شماره اول، ۱۳۶۱.
- ۴۴- مهربانی، علی اکبر، «اسکان عشایر و مسأله مراتع»، مجموعه مقالات سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، انتشارات عشایری، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۴۵- میرشکرایی، محمد، «بلورد، پایگاه ایلی ایچاقچی»، مجموعه مقالات مردم‌شناسی، دفتر دوم، انتشارات مرکز مردم‌شناسی، ۱۳۶۲.
- ۴۶- نعمانی، فرهاد، تکامل فتودالیسم در ايران، جلد اول، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۸.
- ۴۷- نوری، عزت‌الله، ایلات و کولیهای استان مرکزی، انتشارات نویدشیراز، ۱۳۷۶.
- ۴۸- نیک‌خلق، علی اکبر، عسکری نوری، زمينه جامعه‌شناسی عشایر ايران، انتشارات چاپخش، ۱۳۷۷.
- ۴۹- ودیعی، کاظم، مقدمه بر جغرافیای انسانی ايران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- ۵۰- ولادیمیرتسوف، ب. نظام اجتماعی مغول، ترجمه شیرین بیانی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.